

بررسی امکان فهم و جواز تفسیر قرآن کریم

حسین کریمی*

چکیده

درباره امکان فهم و جواز تفسیر قرآن کریم، سه دیدگاه در میان فریقین وجود دارد. بر اساس دیدگاه اول فهم قرآن در همه ابعادش ممکن است و هیچ‌گونه نیازی به سنت نیست. دیدگاه دوم که به اخباریون شهرت دارند، قائل به عدم جواز تفسیر قرآن و عدم حجیت ظواهر آن برای غیر معصومان، صحابه و تابعین هستند. دیدگاه سوم فهم قرآن را برای واجدین شرایط تفسیر، با در نظر داشتن مقدمات، قرائن عقلی و نقلی امکان‌پذیر می‌داند. هر سه دیدگاه به دلایل متعدد عقلی، قرآنی و روایی استدلال کرده‌اند. نگارنده در این پژوهش دلایل دیدگاه‌های مذکور را نقد و بررسی نموده و در پایان دیدگاه سوم را با به‌عنوان روش درست و مورد پذیرش اکثر دانشمندان علوم اسلامی، برگزیده است.

کلیدواژه‌ها: امکان فهم، جواز تفسیر، قرآن کریم، اخباری‌ها، حجیت ظواهر.

*دانش‌پژوه دکترای تفسیر تطبیقی، جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمیه - مجتمع آموزش عالی مشهد مقدس.

یکی از مباحث مهم و کلیدی در باب شناخت قرآن کریم، بحث امکان فهم و جواز تفسیر آن برای غیر معصومان - در میان شیعه - و غیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، صحابه و تابعین - در میان اهل سنت - است. علما و مفسران مسلمان در این زمینه نظریات متعددی مطرح نموده‌اند که در یک نگاه کلی می‌توان قرآن پژوهان فریقین را به دو گروه تقسیم نمود؛ یک گروه استنباط احکام نظری از قرآن را که همان تفسیر اصطلاحی نام دارد، ویژه معصومان یا صحابه و تابعینی که شاهد نزول وحی بودند، می‌دانند؛ بر این اساس معتقدند که برای تفسیر باید به روایات اکتفا شود و الا مفسر گرفتار تفسیر به رأی خواهد شد؛ اما گروه دوم که اکثریت دانشمندان علوم قرآنی را تشکیل می‌دهد که قول حق نیز همین است، می‌گویند: تفسیر و جواز فهم قرآن برای غیر معصومان امکان‌پذیر است که در این مقاله با ردّ مدعای اخباریون به ادله آنان پاسخ داده شده است.

۱. مفهوم شناسی

الف. تفسیر در لغت

تفسیر مصدر باب تفعیل از ماده «ف س ر» است. فسر در کتب لغت به معنای جدا کردن، (صفی پور، ۱۳۵۶، ماده فسر) پیدا و آشکار کردن امر پوشیده (ابن منظور، بی تا؛ فیروزآبادی، بی تا ماده ف س ر) اظهار معنای معقول مفاهیم، عقلی و تجربی که با عقل فهمیده می‌شود، آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ماده ف س ر) برخی واژه شناسان تفسیر را مانند فسر و جمعی آن را مبالغه در معنای فسر دانسته‌اند. (ابن درید، ۱۹۸۸ م، ماده ف س ر) تفسیر از باب «تفعیل» نیز در همین معانی به کاررفته به گونه‌ای که مفهوم مبالغه در آن نهفته است. (جوهری، بی تا ماده ف س ر) گاه مصدر تفسیر بر وزن تفعله «تفسره» می‌آید که مفهوم آزمایش را در بردارد و به خون و ادرار آدمی گفته می‌شود. (بغوی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱: ۳۵) بغوی می‌افزاید: مفسر قرآن نیز با دیدن اسباب نزول و قصه‌ها شأن نزول آیه

را کشف می‌کند. بعضی نیز «ف س ر» را وارونه و مقلوب «سفر» می‌دانند؛ مانند جذب و جید. (زرکشی، بی تا ماده «ف س ر»)

بررسی

وجه مشترک در تمام این معانی، همان آشکار کردن و ابراز نمودن است. اگر تفسیر به جدا کردن و مانند آن معنا شده با دقت به همان معنی برمی‌گردد. به‌طور نمونه در جدا کردن نیز نوعی ابراز و کشف نهفته است. کاربرد حقیقی واژه تفسیر مخصوص قرآن نیست؛ بلکه به مطلق کلام و مفاهیم و الفاظ نیز اختصاص ندارد، هرچند بر اثر کثرت استعمال این کلمه بدون قید و قرینه به کار رود از آن تفسیر قرآن متبادر می‌شود.

ب. تفسیر در اصطلاح

کلمه تفسیر تنها یک‌بار در قرآن به کار رفته است:

﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ (فرقان/۳۳)؛ «و برای تو مثلی

نیابردند، مگر آنکه [ما] حق را با نیکوترین بیان برای تو آوردیم.»

مفسران در معنی این کلمه نظریات گوناگونی دارند. (طبری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱: ۱۱؛ طبرسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۷: ۲۶۶؛ آلوسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹: ۱۶) برخی از آنان می‌گویند: معنای تفسیر در اینجا بامعنای لغوی آن یعنی بیان و آشکار نمودن یکسان است. (نسفی، ۱۴۰۲ ق، ج ۲: ۴۸۲؛ ابوالفتوح، ۱۳۸۲ ق، ج ۴: ۷۷؛ بغوی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۲۶۸)؛ یعنی خداوند در برابر مثل آنان جوابی می‌آورد که هم حق است و هم گویا و کشف کردنش برای حقانیت پیامبر اکرم ﷺ بهتر و نیکوتر است. برخی از مفسران فریقین مانند طوسی، ابن جریر، زمخشری تعریف‌هایی برای تفسیر ذکر کرده‌اند، در مقابل جمعی دیگر از مفسران، سخن گفتن از اسباب نزول و شأن نزول و داستان‌های مربوط به آن‌ها را از معانی تفسیر ذکر کرده‌اند. (بغوی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱: ۳۴) (فخر رازی به‌صراحت تفسیر را تعریف نکرده ولی در بیان معنای تأویل می‌نویسد:

إِنَّ التَّأْوِيلَ هُوَ التَّفْسِيرُ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ إِخْبَارٌ عَمَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِ اللَّفْظُ مِنَ الْمَعْنَى؛ (فخر رازی، بی تا ج ۷: ۸۹) تأویل همان تفسیر است چون گزارش معنایی است که لفظ بدان بازمی‌گردد؛ و علمی که از حیث الفاظ و کلام از حیث دلالت بر مراد خداوند بحث می‌کند.

طبرسی چنین می‌نویسد:

التفسیر کشف المراد عن اللفظ المشکل؛ (طبرسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱: ۳۹) تفسیر آشکار ساختن مقصود از لفظ مشکل است.

راغب اصفهانی در تعریف تفسیر می‌گوید:

واعلم انّ التفسیر فی عرف العلماء کشف معانی القرآن و بیان المراد اعمّ من ان یکون بحسب اللفظ المشکل و غیره؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۴: ۱۶۸) تفسیر در عرف دانشمندان، کشف معانی قرآن و بیان مراد آن است؛ خواه به دلیل مشکل بودن لفظ و غیر آن باشد.

علامه طباطبایی مفسر برجسته شیعه، تعریف ذیل را ارائه می‌دهد:

هو بیان معانی الآیات و الکشف عن مقاصدها و مداليلها؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۴) تفسیر روشن کردن مقصود آیات قرآن و کشف مقاصد و مدالیل آن‌هاست.

ابن عاشور صاحب التحریر و التنویر چنین می‌نویسد:

اسمّ للعلم الباحث عن بیان معانی الفاظ القرآن و ما یستفاد منها باختصار أو توسّع؛ (ابن عاشور، ۱۳۹۳ ق، ج ۱: ۱۰) تفسیر نام دانشی است که از بیان معانی واژگان قرآن و مفاد مختصر یا موسّع آن سخن می‌گوید.

آیت‌الله خوئی □ فقیه و قرآن‌پژوه معاصر می‌نویسد:

التفسیر ایضاح مراد الله تعالی من کتابه العزیز؛ (خوئی، بی تا: ۳۹۳) تفسیر هویدا ساختن مقصود خدای تعالی از کتاب ارجمند و عزتمند اوست.

بررسی

از مجموع آرای دانشمندان و مفسران فریقین برمی‌آید که فریقین معانی واحدی از لفظ تفسیر ارائه نکرده‌اند و لیکن این عناصر و نقاط مشترک را می‌توان در این موارد دانست:

➤ شناختن و دانستن.

- کشف و آشکار کردن مدالیل و مفاهیم.
- بیان و روشن ساختن مراد و مقصود و مقصد.
- استناد به الفاظ قرآن مشکل یا غیر مشکل.
- آگاهی از ابزار تشخیص و اصول استنباط.
- شناخت شأن و سبب نزول، محکم و متشابه.
- استنباط احکام و حکم به اندازه توانمندی بشر.

بنابراین، تفسیر در حیطه الفاظ و ظواهر قرآن بر اساس قواعد و لغت عرب برای درک مراد خداست و تفسیر درجایی صدق می‌کند که نوعی ابهام و خفا در کلام به کاررفته باشد و مفسر درصدد پرده‌برداری و کشف راز مقصود خداوند برمی‌آید و درجایی که معانی الفاظ واضح و روشن است، تفسیر اصطلاحی نامیده نمی‌شود؛ زیرا مفسر کشفی انجام نداده است؛ بنابراین، تفسیر سخن از استنباط و کشف پوشیده است و تعقل و دقت لازم دارد تا مراد خداوند کشف گردد. از این رو مفسر باید تمام شواهد و قرائن عقلی را کلام را لحاظ کند تا در فهم مراد خدا دچار خطا نشود.

۲. امکان فهم و جواز تفسیر قرآن

پس از اثبات از سوی خدا بودن قرآن و مصونیت از تحریف، مهم‌ترین مسئله چگونگی بهره‌مندی از قرآن کریم است؛ البته بهره‌مندی از این کتاب الهی دارای مراتبی است که نخستین مرتبه آن فهم و جواز تفسیر قرآن است. موضوع فهم قرآن، یکی از مباحث ریشه‌دار و تاریخی است که نظریات مختلفی درباره آن مطرح شده است. از یک نظر کلی، سه نوع تلقی و برداشت در رابطه با فهم و امکان جواز تفسیر قرآن مطرح شده است.

دیدگاه اول: افراطیون

بر اساس این دیدگاه برای تفسیر، تبیین و برداشت از قرآن، هیچ‌گونه نیازی به سنت نیست. «حسبنا کتاب الله»؛ کتاب خدا برای ما کافی است. (ابن سعد، ۱۴۰۵ ق، ج ۲: ۲۴۲) این شعار اولین بار از خلیفه دوم شنیده شد؛ البته این شعار در ابتدا انگیزه سیاسی داشت که

بهانه‌ای شد برای منع تدوین احادیث پیامبر ﷺ که برای مدت طولانی مردم را از درب خانه اهل بیت ﷺ محروم کردند. خلاصه دیدگاه مذکور این است که آنچه را که ما از کتاب الله استنباط می‌کنیم، کافی و معتبر است و نیازی به حدیث و روایت نیست.

نقد دیدگاه اول

بطلان این دیدگاه را می‌توان از خود قرآن به دست آورد. چون قرآن ما را به سنت پیامبر ﷺ ارجاع داده است؛ چنانچه می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل / ۴۴) «و این قرآن را به‌سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به‌سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند.»

در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (جمعه/ ۲) «اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد.»
 بحثی که در این آیه شریفه مطرح است، این است که آیا منظور از حکمت، همان کتاب است یا چیز دیگر؟ از قرآن کریم به‌واسطه جهات متعدد آن تعبیرات مختلفی می‌شود. برخی آن‌ها به‌ظاهر قرآن و برخی به محتوای آن برمی‌گردد، از آن جهت که جداکننده بین حق و باطل است. علامه طباطبایی می‌فرماید:

تعلیم کتاب عبارت است از بیان الفاظ آیات آن و در مقابل آن تعلیم حکمت هم عبارت از معارف حقیقی است که قرآن مشتمل بر آن هست. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹: ۲۶۵)
 از آنجا که پیامبر ﷺ تعلیم کتاب و حکمت را به دوش گرفته، قطعاً شامل تفسیر قرآن نیز خواهد شد. دلیل دیگر آنکه خود پیامبر ﷺ عملاً اقدام به تفسیر آیات قرآن نموده است. در اینکه آن حضرت چه مقدار از آیات قرآن را تفسیر نموده میان دانشمندان علوم اسلامی اختلاف است که سه نظریه مطرح شده است:

۱) پیامبر ﷺ همه آیات قرآن را تفسیر نموده است. ابن تیمیه از طرفداران این نظریه است.

۲) آن حضرت جز اندکی از آیات را تفسیر نکرده است که آیت‌الله خویی □ و سیوطی از طرفداران این نظریه‌اند. لذا طبق بیان سیوطی حدود دویست روایت از آن حضرت در تفسیر قرآن به دست ما رسیده که در منابع فریقین موجود است.

۳) نظریه سوم که به واقع نزدیک‌تر است و اکثراً آن را پذیرفته‌اند، آن حضرت اکثر آیات قرآن را تفسیر نموده است. (علوی مهر، ۱۳۸۴ ش: ۳۹)

دیدگاه دوم: تفریطی

این دیدگاه قائل به امتناع فهم قرآن است که خود دارای محورهای فرعی است که به بخشی از آن‌ها اشاره می‌کنیم و می‌توان به دو محور تقسیم کرد:

الف. هیچ متنی را نمی‌توان به درستی فهمید؛ زیرا فهم‌ها همواره تحت تأثیر پیش‌فرض‌ها و ذهنیت‌ها هستند و با هر مراجعه به متن، فهم جدیدی خواهیم داشت و معنای نهایی متن هیچ‌گاه روشن نخواهد شد. این نظریه ابتدا در میان دانشمندان غربی مطرح شده بود و سپس در میان اندیشمندان مسلمان راه پیدا کرد. (پالمر، ۱۳۷۷ ش: ۱۱۶)

ب. قرآن به‌عنوان یک کتاب آسمانی برای همه قابل فهم نیست. در واقع دست افراد عادی از ساحت قرآن کوتاه است و تنها شرط بهره‌مندی از معارف قرآن، فراگرفتن از معصومان علیهم‌السلام نزد شیعه و یا پیامبر ﷺ و یا صحابه نزد اهل سنت است. این دیدگاه به اخباریون افراطی نسبت داده شده است. در میان اهل سنت مکتب اهل حدیث در حجاز تشکیل شد که به حفظ احادیث و سنت و آثار فتاوی صحابه و تابعین می‌پردازند و نسبت به رأی و نظر کاملاً بی‌توجه هستند. (جهانگیری، ۱۳۸۸ ش: ۴۴) راغب اصفهانی در بین اهل سنت به دیدگاه آنان اشاره می‌کند و می‌نویسد:

برای هیچ‌کس جایز نیست که تفسیر قرآن کند؛ هرچند دانشمند باشد و باید در تفسیر به احادیث تفسیری پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صحابه و تابعانی که شاهد نزول وحی بوده‌اند اکتفا شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق: ۹۳)



در میان شیعه بنیان‌گذار مکتب اخباری‌گری به میرزا محمدامین استرآبادی نسبت داده شده است. (متوفی ۱۰۳۳ ق) اخباریون از آنجاکه سه دلیل از ادله اجتهاد چهارگانه؛ یعنی کتاب، اجماع و عقل را تکفیر می‌کنند و تنها دلیل معتبر را اخبار می‌دانند و به این نام خوانده شده‌اند. (قمی، بی‌تا مبحث قطع) مهم‌ترین دیدگاه آنان این است که اصول اصالت ندارد، بعد از ائمه علیهم‌السلام به وجود آمده و از اهل سنت گرفته شده است. (صدر، بی‌تا: ۷۷) آنان اجتهاد و تقلید و دلیل عقلی را انکار نموده و در استنباط ناکارآمد می‌دانند؛ (استرآبادی، بی‌تا: ۷۶) البته در میان اخباری‌ها افراد معتدلی نیز وجود دارد که قائل به امکان فهم قرآن هستند؛ مانند ملامحسن فیض کاشانی که ظاهر قرآن، سنت نبوی و سنت امامان علیهم‌السلام را معتبر می‌داند، اجتهاد و تقلید را نیز واجب می‌داند؛ ولی محدود به استنباط از کتاب و سنت می‌داند. چهره‌های دیگر اخباری معتدلی مانند سید نعمت‌الله جزایری است؛ باینکه مسلک اخباری‌گری داشت؛ اما در تأیید مجتهدان و دفاع از آنان و لزوم اهتمام و توجه به قول آنان توجه کامل داشت. (محسنی، ۱۳۷۱ ش: ۱۹)

دلایل اخباری‌ها

اخباری‌ها قائل به عدم حجیت ظواهر قرآن هستند و ظواهر کتاب را بدون روایات پیشوایان معصوم علیهم‌السلام حجت نمی‌دانند، هرچند که اصل این مبحث در علم اصول فقه مورد بحث است و در تفسیر قرآن به‌عنوان اصل مسلم و پیش‌فرض پذیرفته می‌شود؛ ولی در اینجا به‌طور گذرا به دلایل طرفین اشاره می‌شود، اخباری‌ها به دلایل زیر استناد نموده‌اند:

الف. دلیل عقلی

قرآن کلام خدا و پرتوی از تجلی اوست. فهم تفسیر این کلام بلند نیازمند توان روحی و علمی بالایی است که در انسان‌های عادی وجود ندارد. تناسب و سنخیتی که میان مفسر و متن لازم است؛ در اینجا دیده نمی‌شود؛ زیرا افراد عادی از فهم گفته‌ها و نوشته‌ها انسان‌هایی مانند ابوعلی سینا و صدر المتألهین ناتوان‌اند و نیاز به آموزش دارند، چه رسد به

فهم کلام خدای تعالی که اقیانوس بی‌کران است و فقط کسانی که سنخیت و تناسبی با قرآن دارند به فهم آن نائل می‌شوند و آنان کسانی جز پیامبر ﷺ و اهل بیت  نیستند.

نقد

درست است که قرآن دارای معارف متعالی است و ژرفای آن از دسترس انسان‌های عادی خارج است؛ اما این مطلب دلیلی بر امتناع مطلق فهم آن نیست؛ زیرا قرآن کریم با وجود داشتن معارف بلند و ژرف معانی قابل فهم انسان‌های عادی نیز دارد و از عصر نزول تا به حال همواره در معرض فهم آنان بوده است؛ ولی کتاب‌های تخصصی علمی فقط برای متخصصان نوشته شده و عموم مردم مخاطب آن‌ها نیستند. افزون بر این آیات و روایات نیز بر امکان فهم قرآن دلالت دارند که در جای خود بیان خواهد شد.

ب. دلیل قرآنی

۱. از جمله دلایل قرآنی امتناع فهم همگانی قرآن، آیات ذیل است:

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ، لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (واقعہ / ۷۷-۷۹) «راستی که آن خواندنی ارجمندی است که در نوشتار پنهان قرار دارد و جز پاک شدگان بدان دست نمی‌یابند.»

استدلال به آیات مزبور بر این مبنا استوار است که این آیات از قرآن موجود در دست بشر است؛ بدین‌سان مفاد آیه آن است که جز معصومان  کسی به معانی و معارف قرآن دست نمی‌یابد.

نقد

استدلال مزبور دلیل روشنی ندارد؛ زیرا ظاهر آیه آن است که جمله ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ در مقام توصیف قرآن موجود در لوح محفوظ است و به قرآن تنزل یافته در دست بشر نظری ندارد؛ چنان‌که مقصود از عدم مس آن عدم امکان علم حضوری غیر معصومان  به آن است؛ بنابراین، فهم و تفسیر قرآن در آیه شریفه منظور نیست.

احتمال‌های دیگری نیز درباره این آیه وجود دارد که هیچ‌یک با ظاهر آن تناسبی ندارد، هرچند همه آن‌ها در نقد امتناع فهم قرآن به کار می‌آیند.

۲. تعلیم قرآن به مردم در چهار آیه به پیامبر ﷺ واگذار شده است. در آیه ۱۲۹ بقره از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام این دعا را نقل می‌کند:

﴿رَبَّنَا وَانْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (بقره/ ۱۲۹) «پروردگارا در میان آنان فرستاده‌ای از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند زیرا که تو خود شکست‌ناپذیر و حکیمی.»

و نیز در آیه ۱۶۴ آل عمران از بعثت پیامبر ﷺ که تلاوت آیات تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت را بر عهده دارد سخن به میان آورده است:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (آل عمران/ ۱۶۴) «به یقین خدا بر مؤمنان منت نهاد که پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد.»

در آیات ۱۵۱ بقره و ۲ جمعه نیز از تعلیم کتاب و حکمت توسط پیامبر ﷺ سخن به میان آمده است؛ که مفاد این آیات این است که بدون تعلیم پیامبر ﷺ مفهوم مقصود خدا از آیات قرآن وجود ندارد.

نقد

هرچند آموزش مفاهیم قرآن، شرح و تفسیر مشکلات آن که بر عهده پیامبر ﷺ است و در آیه ۴۴ سوره نحل نیز آمده است:

﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل/ ۴۴)؛
 «[زیرا آنان را] با دلایل آشکار و نوشته‌ها [فرستادیم] و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند.»

ولی این وظیفه ویژه مواردی است که قرآن کریم برخی از مطالب را به‌اجمال مطرح کرده و بیان تفصیلی آن را به عهده پیامبر ﷺ واگذار کرده است؛ مانند فرمان بپا داشتن نماز در قرآن که به‌اجمال مطرح کرده و بیان تفصیلی آن را به عهده پیامبر ﷺ واگذار نموده است. این جزئیات از راهی جز بیان پیامبر ﷺ یا جانشینان معصوم ﷺ ایشان به دست نمی‌آید؛ بنابراین، آیات مورد بحث دلالتی بر عدم امکان فهم قرآن ندارد. به‌علاوه در اینکه پیامبر ﷺ تمام آیات قرآن را تفسیر نکرده؛ ولی اگر قرآن غیرقابل فهم برای غیر معصومان بود، باید همه آیات را آن حضرت ﷺ تفسیر می‌کرد؛ پس معلوم می‌شود که قرآن قابل فهم و تفسیر آن رواست. معلم بودن پیامبر ﷺ هیچ ملازمه‌ای با عدم امکان فهم قرآن ندارد؛ زیرا معلم آسان‌کننده فرایند فهم و یادگیری است و اصل امکان فهم کتاب پیش‌فرض آن است؛ یعنی با فرض قابل فهم بودن کتاب یا نوشته‌ای که نیاز به معلم هم دارد، معلمی برای آن در نظر می‌گیرند.

مراد از آیات تعلیم مراتب بالای فهم قرآن است که فهم هر آیه از قرآن دارای مراتبی است. برخی از آن مراتب را همه می‌فهمند و اما برخی از آن‌ها را باید از پیامبر ﷺ و یا جانشینان آن حضرت یاد بگیرند. شاهد این جمع، روایاتی است که تفاوت درجات معناهای قرآن را مطرح کرده است. امام صادق ﷺ می‌فرماید:

کتاب الله على اربعة اشياء: على العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق. فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للاولياء و الحقائق للانبياء ﷺ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸: ۲۷۷)

کتاب خدای عزوجل بر چهار چیز مشتمل است: بر عبارت و اشارت و لطایف و حقایق. عبارت برای عموم مردم، اشارت برای خواص، لطایف برای اولیاء و حقایق برای پیامبران ﷺ است.

۳. از دیگر آیه‌ای که ممکن است برای اثبات انحصار فهم قرآن به معصومان استدلال شود، آیه هفتم آل عمران است که می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (آل عمران/ ۷)؛ «اوست کسی که این کتاب [=قرآن] را بر تو فرو فرستاد

پاره‌ای از آن آیات محکم [=صریح و روشن] است آن‌ها اساس کتاب‌اند و [پاره‌ای] دیگر متشابهات‌اند [که تأویل پذیرند] اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن [به‌دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند بآنکه تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند.»

استدلال بر این آیه بر چند پیش‌فرض استوار است؛ نخست آنکه مراد از راسخان در علم معصومان علیهم‌السلام هستند. دیگر آنکه مقصود از تأویل، تفسیر قرآن است و سوم آنکه ضمیر «تأویله» به همه قرآن برگردد؛ بنابراین، مدلول آیه این است که تفسیر قرآن را غیر معصومان نمی‌دانند که همین مطلب مانع از پیروی از ظاهر قرآن است؛ ولی این پیش‌فرض‌ها محل تأمل است؛ زیرا مترادف دانستن تفسیر و تأویل خطا است و آیه مذکور نیز دلالت بر عدم امکان فهم قرآن ندارد. همچنین در آیات متشابه نیز بحث است که آیا فهم آن مخصوص معصومان علیهم‌السلام است یا غیر معصومان نیز می‌توانند از آن بهره ببرند؟

۴. قرآن مضامین عالی و مشکل دارد که افکار انسان‌های معمولی به آن‌ها نمی‌رسد؛ و تنها راسخان در علم آها را می‌فهمند.

۵. علم اجمالی داریم که برخی از آیات قرآن تخصیص یا تقييد خورده است و معنای مجازی دارد و همین علم اجمالی مانع از تمسک به ظاهر کتاب می‌شود.

۶. علم اجمالی داریم که برخی از آیات قرآن تخصیص یا تقييد خورده است و معنای مجازی دارد و همین علم اجمالی مانع از تمسک به ظاهر کتاب می‌شود.

نقد

باید توجه داشت که مقصود از اختصاص فهم قرآن به مخاطبان حقیقی و اهل‌بیت علیهم‌السلام همان فهم تمام قرآن اعم از محکم و متشابه و... و جلوگیری از استقلال در فتوا بدون مراجعه به اهل‌بیت علیهم‌السلام است؛ ولی اگر کسی با در نظر گرفتن قراین عقلی و نقلی و نبود روایات معتبر اقدام به اخذ ظاهر قرآن کند معتبر است؛ زیرا خود روایات هم ما را به قرآن و اخذ ظاهر آن ارجاع می‌دهد. مضامین عالی و مشکل قرآن هم مانع از اخذ به‌ظاهر قرآن نمی‌شود. ظواهر قرآن از متشابهات هم نیست که نتوانیم به آن اخذ کنیم. (رضایی

اصفهانى، ۱۳۷۸ ش: ۳۶۴) زمانى كه كسى به مخصص‌ها و مقيدهاى آيات مراجعه مى‌كند و بعد ظاهر قرآن را مى‌گيرد و تفسير مى‌كند؛ علم اجمالى منحل مى‌شود و مانع از اخذ به ظاهر نيست. نتيجه مباحث اين شد كه دلايل اخبارى‌ها براى منع از اخذ به ظاهر قرآن مخدوش است.

۳- دلايل روايى

فهم قرآن مخصوص اهل آن و مخاطبان حقيقى آن پيامبر و اهل بيت عليهم السلام است؛ چنانچه برخى از احاديث به آن اشاره دارد. امام صادق عليه السلام به ابوحنيفه فرمود:

يا ابا حنيفة تعرف كتاب الله حق معرفته و تعرف الناسخ و المنسوخ؟ قال: نعم، قال: يا ابا حنيفة و لقد ادعت علماً، و يلك ما جعل الله ذلك إلا عند أهل الكتاب الذين أنزل عليهم. (مجلسى، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۲۹۳) «آيا كتاب خدا را كما حقه مى‌دانى، عالم به ناسخ و منسوخ هستى؟ ابوحنيفه گفت بلى، اما عليه السلام گفت: اى ابوحنيفه علم را ادعا نمودى كه خدا فقط نزد اهلش قرار داده است.»

روايت ديگرى از امام محمدباقر عليه السلام نقل شده كه به قتاده فرمود:

وَيُحَكِّ يَا قَتَادَةَ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ؛ (همان، ج ۲۴: ۲۳۷) «واى بر تو اى قتاده همانا قرآن را كسى مى‌داند كه مورد خطاب قرآن است.»
و نيز امام باقر عليه السلام فرمود:

مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ؛ (كلينى، ۱۴۰۱ ق، ج ۱: ۵) «كسى جز اوصياء نمى‌تواند ادعا كند كه جميع علوم قرآن از ظاهر و باطن نزد او است.»

در رواياتى تفسير به رأى هم مانع از اخذ به ظاهر كتاب است. چنان چه از پيامبر اسلام صلى الله عليه وآله روايت شده كه فرمودند: «قال الله عزوجل: ما آمن بي من فسر برأيه كلامي» (علم الهدى، ۱۹۹۸ م، باب ۲، ح ۳) خداوند فرموده: هر كس سخن من يعنى قرآن را با رأى خويش تفسير كند به من ايمان نياورده است. در مصادر اهل سنت نيز تعدادى زيادى اين احاديث قريب به همين مضمون به چشم مى‌خورد كه اخبارى‌ها با استناد به اين احاديث -



که به دهها روایت می‌رسد۔ تفسیر قرآن را به‌طور مطلق نهی کرده و هر نوع تلاشی را بر ای استنباط از قرآن بدون قول معصوم علیه السلام در بین اهل شیععه و یا به قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و صحابه و تابعین در بین اهل سنت حرام می‌دانند. (نجار زادگان، ۱۳۸۳ ش: ۲۳) ناگفته نماند، این احادیث ناظر به علوم قرآن عمّ از ظاهر و باطن و تأویل، محکم و متشابه است و معمولاً در برابر مخالفان و کسانی که خود را فقیه می‌دانند، بدون توجه به احادیث اهل بیت فتوا می‌دادند، آمده است؛ زیرا ابوحنیفه خود را فقیه اهل عراق، قتاده خود را فقیه اهل بصره می‌دانست. منظور از این روایت تفسیر بدون علم است، بدون اینکه مفسر شرایط یک مفسر را داشته باشد و یا درصدد تحمیل نظرش بر قرآن باشد؛ که بدون توجه به قواعد عرب و محاوره صرفاً بر اساس دیدگاه شخص و غیر مستند خود قرآن را تفسیر کند. علامه طباطبایی بعد از بحث مفصل درباره روایات تفسیر به رأی می‌گوید:

این روایات مفهوم و معنای ضرب القرآن را در برابر تصدیق قرآن قرار داده است. طبق این مقابله باید گفت معنای ضرب القرآن همان خلط میان آیات است و به هم زدن آن‌ها از نظر مقامات و مناسبت‌های مفاهیم آیات با یکدیگر و نیز اخلال نمودن در ترتیب بیان آیات با همدیگر است. تمام این احادیث به یک معنی برمی‌گردد و آن استمداد از غیر قرآن در تفسیر قرآن است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳: ۸۳)

علاوه بر آن بعضی علمای اصول گفته‌اند: حمل لفظ بر ظاهر قرآن تفسیر نیست، چون تفسیر کشف پرده است و ظاهر قرآن پرده ندارد و مقصود از تفسیر به رأی همان اعتبار ظنی است که اعتبار ندارد؛ مثل حمل لفظ برخلاف ظاهرش بر اثر رجحان شخصی. (آخوند خراسانی، بی تا ج ۴: ۳۰۵) از مطالب مذکور چنین به دست آمد که دلایل اخباری‌ها بر عدم امکان تفسیر قرآن برای غیر معصوم ناتمام است؛ زیرا هر مفسری با داشتن شرایط تفسیر و در نظر گرفتن قرائن عقلی و نقلی می‌تواند به‌ظاهر قرآن استدلال کند و این همان جواز تفسیر قرآن است.

دیدگاه سوم: معتدلی‌ها

دیدگاه سوم، دیدگاه غالب دانشمندان شیعه و اهل سنت است؛ (امین، ۱۴۰۱ ق، ج ۲: ۲۱۹) بر اساس این دیدگاه، فهم قرآن برای غیر معصومان علیهم‌السلام در شیعه و برای غیر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، صحابه و تابعین در اهل سنت امکان‌پذیر است؛ هرچند معصومان علیهم‌السلام مبین و معلم قرآن‌اند، ولی این هرگز مانع نمی‌شود که مرتبه از فهم قرآن و تفسیر آن در سطح ظواهر الفاظ را هر کس به‌اندازه برخورداری از شرایط و شایستگی‌هایش دارا نباشد. وجود تفاسیر بی‌شمار عقلی و اجتهادی در میان مسلمانان از این مطلب حکایت می‌کند.

هر مفسری که عهده‌دار تفسیر می‌شود، به‌عنوان پیش‌فرض قبول کرده است که قرآن قابل فهم است و تفسیرش رواست؛ البته روشن است که در این دیدگاه به هرکسی بدون کسب مقدمات لازم و دارا نبودن شرایط تفسیر اجازه تفسیر قرآن داده نمی‌شود. اعتدالیون برای اثبات مدعای خود به دلایلی استدلال کرده‌اند که در ذیل ذکر می‌شود.

الف. دلیل عقلی

پیام‌رسانی قرآن در مقام محاوره و مخاطب، به روش عقلا است که بر اساس اصول محاوره عقلایی با مردم سخن گفته و دلیلی بر کاربرد شیوه جدیدی در بیان قرآن وجود ندارد؛ بنابراین، همان‌گونه که محاورات دیگران قابل فهم است آیات قرآن نیز قابل فهم است؛ و مخاطبان نیز فهم خود را درست می‌شمارند. اگر این‌گونه برداشت و فهم زبان قرآن شیوه‌ی نادرست یا مخالف با مراد خداوند از آیات می‌بود لازم بود به‌روشنی به همه ابلاغ شود تا مردم دچار کج‌فهمی نشده و هدف از نزول قرآن که هدایت مردم است، از میان نرود. اینکه در قرآن «لسان مبین» آمده که حکایت از همین روش محاوره‌ای و معمولی می‌کند.

ب. دلایل قرآنی

آیاتی که قرآن را مرجع مستقل برای حل خصومت معرفی می‌کند که به نمونه‌ای از این آیات اشاره می‌شود:

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...» (نساء / ۵۹) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر ﷺ و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ پس هرگاه در امری دینی اختلاف نظر یافتید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر ﷺ او عرضه بدارید...»

روشن است که مرجعیت قرآن در حل اختلافات در جامعه اسلامی بعد از قابل فهم بودن قرآن امکان‌پذیر است و استنباط آموزه‌های آن قابل فهم است. در آیات متعددی، قرآن فرمان به تدبیر داده است.

۲. «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص / ۲۹) «این کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده‌ایم تا درباره آیات آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند.»

در آیات دیگری به تحدی، تعقل و تدبیر دستور داده است.

۳. «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ صَادِقِينَ» (یونس / ۳۸) «یا می‌گویند آن را به‌دروغ ساخته است بگو اگر راست می‌گویید سوره‌ای مانند آن بیاورید و هر که را جز خدا می‌توانید فراخوانید.»

روشن است که این فرمان‌های قرآن بعد از امکان فهم قرآن و جواز تفسیر قرآن است و گرنه اگر قرآن قابل فهم نباشد تدبیر و تحدی معنا ندارد.

۴. از دیگر دلایل قرآنی برخی از اوصاف قرآن مانند نور، بیان و تبیان است که در آیات متعددی به آن اشاره شده است:

➤ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (نساء / ۱۷۴)

«ای مردم در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما

به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده‌ایم.»

➤ «هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران / ۱۳۸) «این [قرآن]

برای مردم بیانی و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرز است.»

➤ ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل / ۸۹) «و این کتاب را که

روشنگر هر چیزی است بر تو نازل کردیم.»

➤ ﴿وَهَذَا لِسَانَ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ﴾ (نحل / ۱۰۳) «و زبان قرآن، زبان عربی روشن

است.»

این اوصاف بیانگر امکان فهم آیات قرآن کریم است؛ زیرا بیان، تبیان آن است که مطلب را آشکارا بازگو کند و اگر قرآن در مراحل ابتدایی فهم جز بایان معصومان علیهم السلام قابل فهم نباشد. اوصاف مذکور بر آن صادق نخواهد بود؛ زیرا چیزی که قابل فهم نیست، چگونه نور، بیان، تبیان و مبین است.

ج. دلایل روایی

علاوه بر آیات، روایات متعددی نیز وجود دارد که از آن‌ها امکان فهم و جواز تفسیر قرآن به دست می‌آید که در ادامه به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. احادیث عرض

بحثی در باب تعادل و تراجیح است که اگر روایات متعارض باشند، طبق روایات رسیده از امامان علیهم السلام روایت مطابق کتاب خدا را بگیرید و مخالف آن را رها کنیم: «فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه» (کلینی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱: ۶۹). اگر قرآن برای غیر معصومان غیرقابل فهم بود، این معیار به کلی از ارزش می‌افتاد و این ارجاع معصومان علیهم السلام لغو و بیهوده بود.

۲. روایات سمت‌های قرآن

این روایات جایگاه واقعی قرآن را گزارش می‌کنند؛ مثلاً در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام از قرآن به‌عنوان امام، پیشوا، سخن پروردگار، ذکر، حکیم، نور، راه مستقیم، هدایت، شفا، نجات‌بخش و غیره معرفی شده است. چنین تعبیرات و نگاهی به قرآن از جانب معصومان علیهم السلام بعد از قابل فهم بودن قرآن و جواز تفسیر آن معنا پیدا می‌کند.

۱.۳ احادیث شیوه‌های بهره‌برداری از قرآن

در این قسمت احادیثی وجود دارند که راه ورود به قرآن و روش بهره‌برداری از آن را بیان می‌کنند. رسول خدا ﷺ در حدیث فرمودند:

القرآن ذو وجوه فاحملوه علی احسن الوجوه» (متقی هندی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱:۵۵۱) «قرآن دارای وجوه مختلف است، بر نیکوترین وجه حمل کنید.»

امیر مؤمنان علیؑ در حدیثی فرمودند: ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض. (تحج البلاغه، خ ۱۳۳)

۴. روایات جاودانگی قرآن

در این روایات سخن از حیات قرآن سخن به میان آمده است، در حدیثی از ابوجعفرؑ نقل شده که فرمودند:

انّ القرآن حیّ لا یموت و الآیه حیّة لا تموت. (عیاشی سمرقندی، بی تا ج ۲: ۲۰۳) «قرآن زنده است و مرگ ندارد و آیه زنده است و نمی‌میرد.»

واضح است که حیات همیشگی قرآن در بُعد الفاظ تنها نیست؛ بلکه علاوه بر الفاظ، در بعد معانی و درک مفاهیم آن نیز است.

۵. احادیث تدبر در قرآن

این روایات بی شمارند. در این روایات قرآن به‌طور مستقل منبع هدایت و حجت‌ها معرفی شده است. به‌طور نمونه رسول اکرم ﷺ در حدیث ذیل فرمودند:

ما من مؤمن ذکرنا او انشی حرًا مملوکا الا و لله علیه حق و ا جب أن یتعلم من القرآن و یتفقه فیه ثم قرأ هذه الآیه. (نوری، بی تا ج ۱: ۲۸۷)

از امیر مؤمنان علیؑ روایت شده که فرمود:

و تعلموا القرآن فانه احسن الحدیث و تفقهوا فیه فانه ربیع القلوب و استشفوا بنوره فانه شفا الصدور. (تحج البلاغه، خ ۱۱۰) «هر چه می‌توانید از قرآن فراگیرید که نیکوترین

سخن‌هاست و در آن بیندیشید که بهار دل‌هاست و از نور آن شفا بجوید که شفای سینه‌هاست.»

در این حدیث نیز صریحاً دستور به تفقه و دقت در قرآن کریم داده شده است که متفرع بر قابل فهم بودن قرآن است. در روایت دیگری عَبْدُ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامِ از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است:

قلت لابی عبدالله علیه السلام عثرت فاقطع ظفیری فجعلت علی أصبعی مرارة فكیف أصنع بالوضوء؟ قال (ع): يُعرف هذا و اشباهه من کتاب الله عزوجل. ﴿ما جعل علیکم فی الدین من حرج﴾ (حج/ ۷۸) أمسح علیه. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۸۰: ۳۶۷) «به امام صادق علیه السلام گفتم: به زمین افتادم، ناخنم جدا شد و مرهمی بر آن نهادم، اینک چگونه وضو بگیرم؟ فرمود: این مسئله و همانند آن در کتاب خدای عزوجل فهمیده می‌شود. قرآن می‌فرماید: حرج و کار طاقت‌فرسا در دین شما قرار داده نشده است. بر روی همان مرهم مسح کن.»

این روایت نیز از قابل فهم بودن قرآن حکایت دارد؛ زیرا اگر غیر معصومان علیهم السلام درکی از آیات نداشتند لازم بود امام علیه السلام به جای «یعرف» فهمیده می‌شود بفرماید: اعرف من می‌فهمم. این مسئله اشاره به امکان فهم تدبر کنندگان در قرآن دارد؛ در نتیجه از این روایات چنین به دست می‌آید که قرآن برای غیر معصومین علیهم السلام که شرایط یک مفسر را داشته باشند؛ قابل فهم است.

نتیجه‌گیری

از مطالب مذکور می‌توان نتیجه گرفت که لغت تفسیر به معنای جدا کردن و ابراز نمودن امر پوشیده است و در اصطلاح دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده؛ ولی با دقت می‌توان به همان معنای لغوی برگرداند که عبارت باشد از شناخت و کشف، آشکار کردن مقاصد آیات و مدالیل آن. در ادامه بحث امکان فهم و جواز تفسیر قرآن مطرح گردیده که سه نوع برداشت در این باره وجود دارد: افراطیون که قائل به بی‌نیازی از سنت هستند و تفریطی‌های اخباری که قائل‌اند هر نوع برداشت از قرآن باید مبتنی بر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و صحابه و تابعین باشد. با تبیین دیدگاه معتدلی‌ها که اکثراً قائل‌اند؛ و تشریح ادله آنان دو دیدگاه دیگر



به چالش و نقد کشیده شده است؛ که معتدلی‌ها به ادله متعدد عقلی، قرآنی و روایی استدلال کرده‌اند. از جمله اینکه بیان قرآن به همان روش عقلایی در مقام محاوره و مخاطب انجام گرفته و نیز خداوند در آیات متعددی فرمان به تحدی، تدبر و تعقل داده. در احادیث گوناگونی نیز سخن از عرضه روایات بر کتاب در احادیث که سخن از سمت‌های قرآن به میان آمده و در احادیث دیگر که شیوه بهره‌برداری از قرآن و جاودانگی قرآن یادآوری شده همه این مطالب بعد از امکان فهم قرآن و جواز تفسیر قرآن است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن درید، محمد بن حسن (بی تا)، *جمهرة اللغة*، بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن سعد، السعد، (۱۳۶۳)، *الطبقات الكبرى*، قم: منشورات الرضی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۳۹۳ ق)، *التحریر و التنویر*، بی جا: مؤسسه التاریخ.
- ابن منظور، محمد (بی تا)، *لسان العرب*، بیروت: دار الاحیاء لثراث العربی.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (بی تا)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- استرآبادی، محمدامین (۱۴۲۴ ق)، *الفوائد المدنیة*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- الامین، حسن (۱۴۰۱ ق)، *دايره المعارف الاسلامیة الشیعة*، بیروت: دار التعارف.
- آخوند خراسانی، محمداظم، (۱۴۳۳ ق)، *کفایة الاصول*، ج ۸، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- آلوسی، شهاب الدین محمود (۱۴۱۷ ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الفکر.
- بغوی، حسین بن سعود، (۱۴۱۳ ق)، *معالم التنزیل*، بیروت: دار المعرفه.
- پالم، ریچارد (۱۳۷۷)، *علم هرموتیک، نظریه تاویل در فلسفه های شلایر*، ترجمه: محمد سعید خدایی کاشانی، بی جا.
- جزایری، نعمت الله، (بی تا)، *الحیة*، ج ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۴ ق)، *الصحاح*، بیروت: دار العلم للملایین.

- جهانگیری، محسن (۱۳۸۸)، *رابطه اجتهاد اخباریگری، مشهد: دانشگاه فردوسی.*
- خوئی، سید ابوالقاسم، (بی تا)، *البيان فی علوم القرآن، بی جا.*
- دشتی، محمد (۱۳۸۲ ق)، *ترجمه نهج البلاغه، ج ۲۳، قم: انتشارات الهادی.*
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۵ ق)، *مقدمه جامع التفاسیر، بی جا.*
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ ق)، *مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: عدنان داودی، بیروت: الدار الشامیه.*
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۷۸ ش)، *منطق تفسیر قرآن، روش ها و گرایش های تفسیری، قم: جامعه المصطفی العالمیه.*
- زرکشی، بدرالدین (بی تا)، *البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفه.*
- سمرقندی، ابونصر محمد بن مسعود بن عباش، (بی تا)، *تفسیر العیاشی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.*
- صدر، سید محمدباقر (بی تا)، *المعالم الجدیة للاصول، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.*
- صفی پور، عبدالرحیم (۱۳۵۶ ش)، *منتهی الارب فی لغة العرب، بی جا: نشر سنایی.*
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، *المیزان فی التفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه المدرسین.*
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ ق)، *مجمع البیان، بیروت: دار المعرفه.*
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۸ ق)، *جامع البیان عن تأویل القرآن، بیروت.*
- علم الهدی، علی بن حسین (۱۹۹۸ م)، *أمالی المرتضی، قاهره: دار الفكر العربی.*

- علوی مهر، حسین (۱۳۸۴ ش)، آشنایی با تاریخ تفسیر مفسران، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.
- فخر رازی، محمد بن عمر (بی تا)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیروزآبادی، نجم الدین (بی تا)، قاموس المحيط، بیروت: دار المعرفه.
- قمی، غلامرضا، (بی تا)، القلائد علی الفرائد، تبریز: چاپ سنگی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱ ق)، الکافی، ج ۴، بیروت: دار التعارف.
- متقی هندی، علی (۱۴۰۵ ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار، ج ۲، بیروت: مؤسسه الوفا.
- محسنی، سید میر آقا (۱۳۷۱)، تقلدی بر اخباری گری، قم: دار نشر اسلام.
- نجار زادگان، فتح الله (۱۳۸۳)، تفسیر تطبیقی، قم: انتشارات مرکز علوم جهانی.
- نسفی، عبدالله (۱۴۰۲ ق)، تفسیر النسفی، بیروت: دار الکتب العربیه.
- نوری، میرزا حسین (بی تا)، مستدرک الوسائل، بی جا.